

جهانی شدن، مهاجرت و فقر در ایران
پویا علاءالدینی*، یحیی امامی**

هدف اصلی این مقاله بررسی جنبه‌های مختلف مهاجرت در ایران، هم به عنوان کشور مقصد و هم به عنوان کشور مبدأ، در ارتباط با مسأله فقر است. این بررسی، اقدامی مقدماتی در گردآوری اطلاعات موجود در باب جنبه‌های مختلف پیوند مهاجرت نیروی کار و فقر در کشور است. اگرچه به دست دادن تحلیلی عمیق در باب این موضوع اطلاعات بسیار گسترده‌تری را می‌طلبد، مع هذا امید می‌رود از طریق غور در داده‌های موجود، ساختار کلی مهاجرت نیروی کار در ایران شناسایی شود، در مورد تأثیر آن بر فقر گمانه‌زنی‌هایی انجام گیرد، چالش‌های موجود برجسته شوند و مجموعه‌ای از پیشنهادها مقدماتی ارائه گردد. در طی مقاله، استدلال می‌شود که مهاجرت اتباع افغان و عراقی به ایران هرچند که موجب بهبود نسبی وضع مهاجران با توجه به شرایط بحرانی در کشورهای مبدأشان شده است، اما در عین حال آنان را به قشر نسبتاً گسترده فقیری در حاشیه شهرهای ایران تبدیل ساخته است. همچنین در مقاله نشان داده می‌شود که مهاجرت برون‌مرزی ایرانیان کشور را از بهره‌گیری از تحصیلات عالی، مهارت‌های ویژه و سرمایه‌های گسترده این گروه محروم ساخته است. این امر بی‌شک نتایج نامطلوبی در زمینه گسترش فقر به همراه داشته است. افزون بر این، آثار انتقال ارز به ایران توسط مهاجران به دلیل ویژگی‌هایشان محدود است.

کلیدواژه‌ها: انتقال ارز، ایران، فقر، مهاجرت

تاریخ پذیرش مقاله: ۸۴/۵/۲۶

تاریخ دریافت مقاله: ۸۴/۱/۲۳

* دکترای جامعه‌شناسی، عضو هیأت علمی دانشگاه تهران <palaedini@ut.ac.ir>
** دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

مقدمه

حجم مهاجرت‌ها در سطح بین‌المللی همگام با پدیده جهانی شدن در چند دهه گذشته پیوسته افزایش یافته است. آمار ارائه شده توسط سازمان بین‌المللی مهاجرت (IOM, 2005:379) حاکی از آن است که در سال ۲۰۰۰ میلادی ۱۷۵ میلیون نفر در خارج از کشور زادگاه خود می‌زیسته‌اند. در مقام مقایسه، تعداد کل مهاجران بین‌المللی در سال ۱۹۶۰ تنها بالغ بر ۷۶ میلیون تن می‌شده است. در نتیجه، رشد جمعیت مهاجران بین‌المللی میان دو مقطع زمانی ذکر شده (به میزان ۲/۹ درصد) بیش از رشد جمعیت کل جهان (تقریباً ۲/۵ درصد) بوده است. تعداد مهاجران بین‌المللی اکنون در حدود ۱۹۰ میلیون تخمین زده می‌شود.

مهاجرت و فقر پیوندی تنگاتنگ و دو سویه دارند. فقر ممکن است باعث مهاجرت شود و مهاجرت نیز می‌تواند موجب تشدید یا کاهش فقر در هر کدام از کشور های مبدأ یا مقصد گردد. فقر مطلق (اغلب به دلیل جنگ و بلایای طبیعی) می‌تواند به طور مستقیم مردم را مجبور به جابه‌جایی کند. اما در اکثر موارد نه فقر مطلق بلکه احساس فقر است که موجب مهاجرت می‌شود. گسترش روزافزون ارتباطات و رشد حجم مسافرت‌ها پیوسته موجب افزایش اطلاعات افشار مختلف در باب نحوه زندگی مردم در دیگر نقاط جهان می‌شود. این امر رفته رفته باعث افزایش احساس فقر نسبی - نه در میان فقیرترین افشار بلکه بین افرادی که ممکن است به شکلی از حداقل معیشت برخوردار باشند - می‌گردد، بدون این که سطح واقعی زندگی‌شان نزول کرده باشد. این فرایند احتمالاً منشأ اکثر مهاجرت‌هاست. همچنین، مهاجرت می‌تواند هم در مکان مبدأ و هم در کشور مقصد موجب گسترش فقر شود. در بسیاری از موارد، افرادی که تحت تأثیر اطلاعات جدید از دیگر کشورها، دست به مهاجرت می‌زنند در زمره خلاق‌ترین و آموزش‌دیده‌ترین افراد جامعه هستند و با جابه‌جایی، کشور مبدأ را از آثار محتمل مثبت‌شان محروم می‌کنند. بی‌شک، از دست دادن افراد خلاق، نوآور و آموزش‌دیده بر کل اقتصاد و اجتماع تأثیر منفی می‌گذارد و موجب گسترش فقر می‌شود. مورد مرتبط دیگر جابه‌جایی و مهاجرت بدون برنامه‌ریزی و حمایت کافی است. فقدان برنامه‌ریزی و نداشتن هدف مشخص و حمایت‌های کافی در مقصد مهاجرت می‌تواند باعث از دست رفتن سرمایه و ایجاد فقر شود. افزون بر این، فقدان برنامه‌ریزی می‌تواند باعث عدم استفاده از توانایی‌های فرد مهاجر شود و او را فقیرتر کند. تمرکز مهاجران فقیر در شهرهای بزرگ کشور های مقصد مؤید این نظر است. اگرچه مهاجران در بسیاری از موارد جزو افراد فقیر جامعه خودشان محسوب نمی‌شوند، اما اغلب در کشورهای مقصد در زمره افراد فقیر قرار می‌گیرند. در بسیاری از موارد، این افراد قادر به یافتن شغل مناسب در زمینه‌های مرتبط با تخصص یا مهارت‌شان نیستند و تنها می‌توانند به

فعالیت‌های حاشیه‌ای، بدون تامین اجتماعی و با دستمزد پایین، پردازند. (Skeldon, 1990; Skeldon, 2003; Harris, 2002; Sahlin, 1974)

البته مهاجرت ممکن است باعث کاهش فقر هم بشود. مهاجرت می‌تواند به مثابه شبکه‌ای عمل کند که مبدأ و مقصد را به هم مرتبط می‌سازد. در این شبکه، نه تنها افراد بلکه پول و کالا نیز جابه‌جا می‌شوند. مهاجرت یک فرد به منزله گسترش منابع درآمدی خانواده اوست، که امکان کاهش میزان مخاطرات را فراهم می‌آورد. افزون بر این، در برخی موارد، مردانی که به منظور یافتن شغل به کشورهای دیگر مهاجرت می‌کنند مسئولیت‌های خانه را به زنان (همسرشان) واگذار می‌کنند. این خود می‌تواند باعث افزایش مسئولیت‌پذیری زنان و ارتقای منزلت خانوادگی و اجتماعی آنان شود. همچنین، اگر مهاجرت دوره‌ای باشد (یعنی طولانی نباشد)، احتمال بیشتری وجود دارد که موجب تأثیرات مثبت، از طریق ارتقای توانایی فرد مهاجر و آثار تضریبی آن در خانواده و اجتماع مبدأ شود. وجوهی که مهاجران به کشور مبدأ ارسال می‌دارند یا به هنگام بازگشت همراه خود می‌آورند نیز می‌تواند بنیان مالی خانوار را متحول سازد. متأسفانه، تعیین دقیق حجم وجوه ارسالی در سطح ملی و بین‌المللی دشوار است، زیرا بسیاری از انتقالات از طرق غیررسمی (خویشاوندان یا بازگشت مهاجر) انجام می‌شوند. تخمین‌های موجود حاکی از بالا بودن حجم این انتقالات در سطح بین‌المللی است. اما، همان‌گونه که قبلاً گفته شد، مهاجران معمولاً از خانواده‌هایی هستند که وضع مالی نسبتاً خوبی دارند. پول‌های ارسالی مهاجران را نیز همین خانواده‌ها دریافت می‌کنند. در نتیجه، ممکن است ارسال وجوه موجب افزایش نابرابری و گسترش فقر نسبی در جامعه شود. همچنین پول‌های ارسالی در بسیاری از موارد، به جای جذب شدن در فعالیت‌های تولیدی، جهت خرید کالاهای مصرفی هزینه می‌شوند (که خود می‌تواند باعث افزایش واردات کالاهای مصرفی و ایجاد وابستگی شود). افزون بر این، تخمین زده می‌شود در سطح بین‌المللی، وجوه ارسالی، درصد قابل ملاحظه‌ای از ارزش خود را در اثر انتقال از مجاری گران غیررسمی از دست می‌دهند. (همان منابع و Russell, 1992)

هدف اصلی این مقاله بررسی پدیده مهاجرت در ایران، هم به عنوان کشور مقصد و هم به عنوان کشور مبدأ، از منظر مسأله فقر است. این بررسی اقدامی مقدماتی در گردآوری اطلاعات موجود در باب جنبه‌های مختلف پیوند مهاجرت نیروی کار و فقر در ایران است. اگرچه به دست دادن تحلیلی عمیق در باب این موضوع اطلاعات بسیار گسترده‌تری را می‌طلبد، مع هذا امید می‌رود که از طریق غور در داده‌های موجود، ساختار کلی مهاجرت نیروی کار در ایران شناسایی شود، در مورد تأثیر آن بر فقر گمانه‌زنی‌هایی انجام گیرد، چالش‌های موجود برجسته شوند و مجموعه‌ای از پیشنهادها و مقدماتی ارائه گردد. مقاله به چهار بخش اصلی و تعدادی بخش فرعی

تقسیم شده است. پس از این مقدمه، در دو بخش اصلی، راجع به مهاجرت به داخل و خارج کشور بحث می‌شود. قسمت‌های فرعی این بخش‌ها شامل تبیین و توضیح آمارهای اقتصادی - اجتماعی موجود، تخمین میزان انتقال ارز و سرمایه، بررسی برنامه‌ها و سیاست‌های دولت و نتیجه‌گیری از منظر فقر هستند. بخش آخر این مقاله به جمع‌بندی و ارائه مجموعه‌ای از پیشنهادها اختصاص دارد.

۱) نیروی کار مهاجر در ایران

مهاجران اسکان یافته در ایران را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد. گروه نخست را پناجویان* تشکیل می‌دهند. ایران طی دو دهه گذشته یکی از مقصدهای اصلی پناجویان - عمدتاً از افغانستان و عراق - بوده است. بین سال‌های ۱۳۷۲ و ۱۳۸۲، ایران میزبان نخستین یا دومین شمار بزرگ پناهندگان در جهان محسوب می‌شده است. تعداد پناهندگان مقیم ایران به سبب وقایع سیاسی و برنامه‌های بازگشت پناهندگان پیوسته در حال تغییر است. تخمین زده می‌شود به دنبال سقوط دولت طالبان در افغانستان، حدود ۲/۵ میلیون پناهنده افغانی به وطن خود بازگردانده شده‌اند، که درصد قابل توجهی از آن‌ها ساکن ایران بوده‌اند. به عنوان مثال، طبق گزارش دولت ایران، ۳۰۸۰۰۰ پناهنده تنها در سال ۱۳۸۱ (۲۰۰۲) به کشورشان بازگردانده شدند (UNHCR, 2004a). دومین گروه نیروی کار مهاجر مقیم ایران را باز می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. دسته اول شامل مهاجرانی است که به عنوان نیروی کار ماهر به ایران آمده‌اند و بررسی‌شان از حوصله این مقاله خارج است. دسته دوم متشکل از نیروی کار غیرپناهنده اما غیرمتعارف است، که اغلب کارهای سطح پایین را به خود اختصاص داده‌اند.

۱-۱) پناجویان در ایران

جدول شماره ۱ بر اساس آمار منتشر شده کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد در مورد جمعیت پناهندگان رسمی در ایران تنظیم شده است. لازم به ذکر است که در گذشته آمار دولت ایران در باب جمعیت پناهندگان بیشتر از آمار مندرج در جدول بوده است. به عنوان مثال، در سال ۱۳۸۱ (۲۰۰۲) دولت ایران فقط برای مهاجران افغانی رقمی بیش از ۲ میلیون نفر (بنگرید به جداول بعدی) را اعلام کرده است، در صورتی که کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد برای کل تعداد پناهندگان در ایران رقمی حدود

* در این مقاله، واژه‌های پناهجو و پناهنده با تساهل تقریباً معادل با هم به کار رفته‌اند.

۱/۳ میلیون نفر را گزارش کرده است. احتمالاً تفاوتها ناشی از روش تخمین و تعداد زیاد مهاجران ثبت نشده است.

جدول ۱: جمعیت پناهندگان در ایران از ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۳ میلادی (بر حسب هزار نفر)

سال	۱۹۹۶	۱۹۹۷	۱۹۹۸	۱۹۹۹	۲۰۰۰	۲۰۰۱	۲۰۰۲	۲۰۰۳
کل	۲۰۳۰/۴	۱۹۸۲/۳۰	۱۹۳۱/۳	۱۸۳۵/۷	۱۸۶۸	۱۸۶۸	۱۳۰۶	۹۸۴/۹
از عراق	۵۷۹/۲	۵۷۰/۸	۵۳۰/۶	۵۱۰	۳۸۶	۳۸۶	۲۰۱/۷	-
از افغانستان	۱۴۱۴/۷	۱۴۱۱/۹	۱۴۰۰/۷	۱۳۲۵/۷	۱۴۸۲	۱۴۸۲	۱۱۰۴/۹	-

مأخذ: آمار سالهای ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۲ از: UNHCR, Statistical Yearbook 2002, 2004; آمار سال ۲۰۰۳ از:

UNHCR, "2003 Global Refugee Trends," 2004.

در ادامه این قسمت، در باب دو مجموعه اطلاعات بحث می‌شود تا توصیف معقولی از وضعیت پناهندگان در ایران به دست آید. یک مجموعه شامل اطلاعاتی راجع به جمعیت پناهندگان پیش از اجرای برنامه‌های بازگشت افغان‌هاست. منبع این مجموعه اداره امور اتباع و مهاجرین خارجی وزارت کشور است، که در حال حاضر فقط اطلاعات مربوط به پناهندگان افغان از آن موجود است. مجموعه دیگری را دفتر کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد (۱۳۸۳ الف؛ ۱۳۸۳ ب) در ایران تهیه کرده است که از پیمایش اجرا شده در سال ۱۳۸۲ موسوم به طرح آمایش و پایگاه داده‌های بازگشت پناهندگان - به نوبه خود بر اساس اطلاعات دولت - گرفته شده است. طبق اطلاعات منبع اخیر، شمار افغان‌های باقی‌مانده در ایران ۹۸۳۱۴۳ نفر است. این رقم تخمینی معادل آماری است که توسط اداره امور اتباع و مهاجرین خارجی وزارت کشور بر اساس ثبت سال ۱۳۸۰ به کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد داده شده است، منهای ۹۴۵۰۰ بازگشت‌های خودانگیخته و همچنین تعداد پناهندگانی که به کمک کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد (تا ۲ آذرماه ۱۳۸۳) به کشورشان بازگردانده شده‌اند. متأسفانه، جمع‌های کل ارقام در جداول مختلف به دست آمده برابر نیستند - احتمالاً بدین علت که هر طبقه از اطلاعات دارای منبعی متفاوت است و یا به نحو متفاوتی برآورد شده است. به علاوه، هیچ کدام از دو مجموعه ارتباط میان داده‌های جداول مختلف را ممکن نمی‌سازد.

طبق آمار اداره امور اتباع و مهاجرین خارجی (۱۳۸۳) وزارت کشور، پیش از اجرای برنامه بازگشت پناهندگان افغان از ایران (اما پس از سقوط رژیم طالبان)، تعداد پناهندگان مرد افغانی (۱۴۴۶۳۰۰) بیش از ۱/۵ برابر پناهندگان زن افغانی

(۹۰۲۷۴۷) در ایران بوده است. این ترکیب نشان می‌دهد که درصد بالایی از پناهندگان مرد افغان بدون خانواده‌شان در ایران ساکن بوده‌اند. پس به احتمال قوی مقدار قابل ملاحظه‌ای از درآمدشان را جهت حمایت از خانواده به افغانستان می‌فرستاده‌اند. لیکن آمار جدیدتر، تهیه شده توسط دفتر کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد در ایران، از شمار پناهندگان در آبان سال ۱۳۸۳، تعادل نسبی جنسیت، ۵۶۹۶۶۶ مرد در مقابل ۴۳۹۶۸۶ زن، را نشان می‌دهد (کمیساریای عالی پناهندگان، ۱۳۸۳ الف). * البته بعد خانوار افغان‌های مقیم ایران طبق اطلاعات دفتر کمیساریای عالی پناهندگان در ایران (همان منبع) به طور متوسط ۳ نفر یعنی بسیار کوچک است، که آن را می‌توان تا حدی مؤید آمار نخست دانست. همچنین، تعداد مردان پناهنده عراقی (۵۴۶۶۳) حدود ۲۰ درصد بیشتر از تعداد زنان پناهنده عراقی (۴۲۲۵۸) است (کمیساریای عالی پناهندگان، ۱۳۸۳ ب). ** پس می‌توان در مورد عراقی‌ها نیز نتیجه‌ای تقریباً مشابه افغان‌ها گرفت. طبق برآوردهای اداره امور اتباع و مهاجرین خارجی وزارت کشور، بیش از ۶۰ درصد (۸۶۴۱۶۷ نفر از تعداد کل ۲۳۴۹,۶۸) پناهندگان افغانی ساکن ایران در سال ۱۳۸۱ هیچ نوع مدرک رسمی نداشته‌اند. اگرچه این امر مانع از فعالیت اقتصادی آن‌ها نمی‌شود، اما بالقوه نشانگر حرفه‌های سطح پایین آن‌ها در بازار غیررسمی است. جدول شماره ۲ اطلاعاتی راجع به میزان تحصیلات پناهندگان افغانی، پیش از اجرای برنامه بازگشت، در اختیار قرار می‌دهد. داده‌ها نمایانگر این موضوع هستند که در سال ۱۳۸۱ بیش از نیمی از پناهندگان افغان ساکن ایران بی‌سواد بوده‌اند. جدول همچنین نشان می‌دهد که تعداد نسبتاً کمی از پناهندگان افغان نیز دارای دیپلم دبیرستان یا درجات دانشگاهی بوده‌اند. جدول شماره ۳ نیز همین روند را در پناهندگان افغان بازگردانده شده و باقیمانده نشان می‌دهد. همچنین از جداول شماره ۲ و ۳ می‌توان نتیجه گرفت که بهرغم فرصت‌های جدید به وجود آمده پس از سقوط دولت طالبان در افغانستان، بخش بسیار بزرگی از افغان‌های تحصیل‌کرده تمایلی به بازگشت به وطن نشان نداده‌اند. اما متأسفانه معلوم نیست که آیا کارهایی که افغان‌های تحصیل‌کرده به آن مشغولند با مهارت‌هایشان جور است یا خیر. در مجموع، نقش افغان‌های تحصیل‌کرده -

* حدود ۷۶۰۰۰ افغان به طور خودانگیخته بین دی‌ماه ۱۳۸۲ و آبان‌ماه ۱۳۸۳ به کشورشان بازگشته‌اند که اطلاعاتی در موردشان موجود نیست. این تعداد از میزان کل به علت فقدان داده‌های تفکیک شده کاسته نشده است. همچنین، در بسیاری موارد پایگاه داده‌ها فاقد اطلاعات تفکیک شده جهت همه جامعه یا فاقد برخی داده‌هاست.

** داده‌های ارائه شده جهت توافق با جمعیت کل که از سوی کمیساریا تعیین شده است، توسط خود کمیساریا استخراج گردیده است.

ساکن یا بازگردانده شده - نه در نظام اقتصادی ایران مشخص است و نه در اقتصاد افغانستان. قابل توجه است که درصد افغان‌های باسواد در افغانستان خیلی کمتر از ایران است. منشأ این تفاوت می‌تواند در دو چیز باشد. اول اینکه، افغان‌های مهاجر به ایران به احتمال قوی نسبت به دیگر افراد جامعه افغانستان تحصیلات بالاتری داشته‌اند. دوم اینکه، برای پناهندگان افغانی در ایران فرصت‌های تحصیلی جدیدی به وجود آمده است. نکته آخر زمانی برای افغانستان دارای اهمیت بیشتری می‌شود که این جمعیت پناهنده به وطن بازگردند (که به نظر می‌آید هنوز کاملاً امکان‌پذیر نشده است). همچنین، حتی پناهندگان افغان بی‌سواد در ایران هم به احتمال زیاد مهارت‌های جدیدی کسب کرده‌اند که می‌تواند بالقوه تأثیر بسزایی بر جامعه افغانستان داشته باشد.

جدول ۲: تعداد پناهندگان افغانی بر حسب تحصیلات در سال ۱۳۸۱

میزان تحصیلات	تعداد
بی سواد	۴۴۰۹۲۳
سواد خواندن و نوشتن	۱۵۷۰۷۶
دبستان (ابتدایی)	۱۱۷۸۷۶
راهنمایی	۵۰۷۰۹
دبیرستان	۳۰۷۲۰
لیسانس	۳۳۶۶
فوق دیپلم	۲۴۶۱
غیره	۲۱۳۲
حوزوی	۱۴۴۳
دانشجو	۷۷۶
فوق لیسانس	۶۴۹
دکتر	۱۵۱
فوق تخصص	۱۶
کل	۸۰۸۲۹۸

مأخذ: پایگاه اینترنتی اداره امور اتباع و مهاجرین خارجی وزارت کشور (در ۸۳/۱۰/۱۰)

جدول ۳: تعداد افغان‌ها بر حسب تحصیلات (مقیم ایران و بازگردانده شده)

مورخ دی ماه ۱۳۸۲		بین دی ماه ۱۳۸۲ و آبان ماه ۱۳۸۳	
تعداد	تحصیلات	تعداد	تحصیلات
۳۲۷۳۴۲	بی سواد	۲۴۲۱۹۲	تعداد
۱۲۳۴۸۱	سواد خواندن و نوشتن	۲۳۱۱۶	سواد خواندن و نوشتن
۸۸۵۷۵	اتمام دروۀ ابتدایی	۱۹۹۴۷	ابتدایی
۳۵۵۸۸	در حال گذراندن دوره ابتدایی	۵۲۴۴۶	راهنمایی
۱۸۸۱۵	دارای تحصیلات حوزوی	۲۲۳	دبیرستان
۱۳۶۹	در حال گذراندن دوره های حوزوی	۱۲۴۱	دانشگاه
۱۷۴۹	اتمام دبیرستان	۷۸۰۷	دارای مدرک لیسانس
۳۱۸	در حال گذراندن دوره دبیرستان	۳۱۸	دارای مدرک فوق لیسانس
۶۸	دارای مدرک دانشگاهی	۱۳۴۹	دارای مدرک دکترا
۱۹	در حال گذراندن دوره های دانشگاهی	۵۰۱	فوق دکترا / تخصص
۵۰۶	اتمام دوره های آموزشی فنی و حرفه ای	۷۹	دانشجو
۱۵۷۳	در حال گذراندن دوره های آموزشی فنی و حرفه ای	۸۹	مطالعات حوزوی
۵۹۹۴۰۳	غیره	۷۳	جمع
	جمع	۳۶۸۹۶۲	

مأخذ: براساس جدول ارائه شده توسط کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد از پایگاه داده های آمایش و بازگشت پناهندگان.

- حدود ۷۶۰۰۰ افغان به طور خود انگیخته بین دیماه ۱۳۸۲ و آبانماه ۱۳۸۳ به کشورشان بازگشته اند که اطلاعاتی در موردشان موجود نیست. این تعداد به علت فقدان داده های تفکیک شده، از میزان کل کاسته نشده است.
- اطلاعات تفکیک شده جهت بقیه جامعه موجود نیست.
- بانک اطلاعاتی پیمایش فاقد برخی داده ها است.

طبق آمار اداره امور اتباع و مهاجرین خارجی (۱۳۸۳)، در سال ۱۳۸۱، یعنی پیش از اجرای طرح بازگشت افغان ها، تعداد متولدین سال های ۱۳۲۰ تا ۱۳۶۵ برابر ۱۲۶۶۱۰۹ نفر از تعداد کل ۲۳۴۹۰۶۸ بوده است. پس می توان نتیجه گرفت که در آن سال، حدود ۵۴ درصد پناهندگان افغانی می توانستند در زمره نیروی کار فعال قرار

گیرند. رقم معادلی که بر اساس اطلاعات آذرماه ۱۳۸۳ کمیساریای عالی پناهندگان (۱۳۸۳ الف) به دست می‌آید حدود ۶۶ درصد (۶۶۸۸۱ نفر بین سنین ۱۳ و ۶۳ از تعداد کل ۱۰۱۲۳۱۱) است. شمار پناهندگان عراقی، بین سنین ۱۳ تا ۶۳ سال در ایران، ۶۶۳۷۰ نفر یعنی حدود ۶۸ درصد رقم کل ۹۶۹۲۱ نفر در دی‌ماه ۱۳۸۲ ذکر شده است. (کمیساریای عالی پناهندگان، ۱۳۸۳ ب)

جدول شماره ۴ تا ۶ مربوط به طبقات شغلی افغان‌های ساکن ایران و پناهندگانی است که به تازگی به کشورشان بازگشته‌اند. متأسفانه، در داده‌های این جدول‌ها چند مشکل عمده وجود دارد که قابلیت استفاده از آن‌ها را به منظور محاسبه اثرگذاری پناهندگان بر اقتصاد ایران، امکان اثرگذاری پناهندگان بر اقتصاد افغانستان و مرتبط ساختنشان با فقر کم می‌کند. اول این‌که، طبقات از یک جدول به جدول دیگر متفاوت هستند؛ دیگر این‌که، تمام شغل‌های جمعیت افغان را دربر نمی‌گیرد؛ سوم این‌که، این طبقات کاملاً تعریف شده نیستند؛ و چهارم این‌که واضح نیست این طبقات بر مبنای شغل اظهار شده توسط پاسخ‌گو تنظیم شده‌اند یا بر اساس حرفه‌ای که پاسخ‌گو در آن مهارت دارد. به علاوه، اطلاعات قید شده در جدول شماره ۶ بر اساس داده‌های بیش از ۱۷۰ طبقه توسط نگارندگان خلاصه شده است (که عواقب واضح خود را دارد). متأسفانه، برای پناهندگان عراقی هیچ‌گونه داده مشابهی موجود نیست. تنها اطلاعات موجود این است که در ۱۰-۱۵ سال گذشته ۲۰۰ تا ۳۰۰ پناهنده عراقی به‌عنوان جنگلیان و نگهبان در بخش دولتی استخدام شده‌اند.*

آنچه از جداول ارائه شده استنباط می‌شود این است که اکثریت قاطع افغان‌ها در زمره نیروی کار غیرماهر هستند و بسیاری در بخش ساخت‌وساز فعالند؛ یعنی شغل آن‌ها با دستاوردهای تحصیلی آن‌ها که قبلاً بیان شد جور در نمی‌آید. البته تعداد نیروی کار

جدول ۴: افغان‌های ساکن ایران برحسب تیپ شغلی در سال ۱۳۸۱

تیپ شغلی	تعداد	درصد
کارگر ساده	۳۹۸۰۱۰	۶۸/۲۲
غیره	۵۱۵۹۲	۸/۸۴
نگهبان حیوانات/ چوپان/ کشاورز	۳۲۸۹۶	۵/۶۳
بنا (گچ کار)	۱۳۲۳۲	۲/۲۷
خیاط	۱۱۶۶۰	۲/۰۰

* براساس مصاحبه با مدیر کل اشتغال اتباع خارجی، وزارت کار و امور اجتماعی.

۱/۵۹	۹۲۸۴	ساختمان ساز
۱/۲۲	۷۱۲۷	بیکار
۱/۲۲	۷۰۹۰	نگهبان
۱/۲۰	۶۹۸۳	کفاش
۰/۹۷	۵۶۳۴	مقنی
۰/۷۹	۴۶۳۸	شبگرد
۰/۷۷	۴۴۸۵	جوشکار
۰/۷۳	۴۲۵۶	کارگر کوره آجرپزی
۰/۶۷	۳۹۱۴	کارگر جاده سازی
۰/۶۳	۳۶۹۷	مغازهدار
۰/۶۲	۳۶۳۲	سنگ کار
۰/۵۱	۲۹۸۲	نچار
۰/۳۲	۱۸۸۷	راننده
۰/۳۱	۱۸۱۴	سرایدار
۰/۲۶	۱۵۰۰	دستفروش
۰/۲۶	۱۴۹۴	بنای ماهر
۰/۲۵	۱۴۴۸	بنای آجرکش
۰/۲۴	۱۴۰۵	کارگر بقالی
۰/۲۴	۱۳۸۱	دانش آموز
۰/۲۴	۱۳۸۰	مکانیک خودرو
۱۰۰/۰۰	۵۸۳۴۲۱	کل

مأخذ: پایگاه اینترنتی اداره امور اتباع و مهاجرین خارجی وزارت کشور (در ۸۳/۱۰/۱۰) با برخی طبقات ادغام شده. نیمه ماهر و ماهر افغانی نیز اصلاً کم نیست. همچنین، تعداد نه چندان کمی از افغانها در رده های بالاتر شغلی یافت می شوند. در کل، برای به دست دادن تصویر درستی از فقر میان افغان های ساکن ایران، مهم است اطلاعات بیشتری راجع به نقش ایشان در بخش های مختلف نظام اقتصادی کشور و ویژگی های اقتصادی - اجتماعی آنان جمع آوری شود.

جدول ۵: افغان های بازگردانده شده بر حسب تیپ شغلی (بین دی ماه ۱۳۸۲ و آبان ماه ۱۳۸۳)

شغل	تعداد	درصد
ذکر نشده یا موضوعیت نداشته است	۱۹۳۴۱۲	۵۲/۴۲
خدمتکار خانه بدون مزد	۶۵۹۹۵	۱۷/۸۹
کارگر غیرماهر	۳۷۶۷۴	۱۰/۲۱
کارگر بخش ساختمان (عمومی)	۲۰۴۳۰	۵/۵۴
کسب و کار (غیر از مواد خوراکی)	۱۲۸۰۶	۳/۴۷
کارگر زراعی	۹۷۹۲	۲/۶۵
غیره	۸۶۶۷	۲/۳۵
کشاورز	۴۱۹۳	۱/۱۴
بنا	۲۴۱۱	۰/۶۵
قالی باف	۱۷۶۴	۰/۴۸
کسب و کار (مواد خوراکی)	۱۳۸۵	۰/۳۸
راننده	۱۳۶۴	۰/۳۷
خدمات اداری (دولتی)	۱۲۳۰	۰/۳۳
مکانیک / مهندسی	۱۰۶۱	۰/۲۹
امنیتی / نظامی	۹۸۲	۰/۲۷
آموزش	۸۳۳	۰/۲۳
خدمتکار خانه با مزد	۸۰۱	۰/۲۲

ادامه جدول ۵

نچار	۷۹۶	۰/۲۲
صنایع دستی	۶۲۱	۰/۱۷
چوپان	۴۳۰	۰/۱۲
امور دینی	۳۸۲	۰/۱۰
امنیتی / غیر نظامی	۳۴۳	۰/۰۹

۰/۰۸	۳۰۶	برق/ مهندسی
۰/۰۷	۲۴۵	کشاورزی (عمومی)
۰/۰۶	۲۰۹	صاحب کسب و کار
۰/۰۶	۲۰۵	امور اداری (غیر دولتی)
۰/۰۵	۱۹۱	صاحب مغازه
۰/۰۲	۸۲	پرستار
۰/۰۲	۷۷	لوله کش
۰/۰۲	۷۳	غیره، پزشکی
۰/۰۲	۵۹	کامپیوتر/ مهندسی
۰/۰۱	۵۰	مهندس عمران
۰/۰۱	۴۱	پیراپزشک
۰/۰۱	۳۷	پزشک
۰/۰۱	۱۵	امور حقوقی
۱۰۰/۰۰	۳۶۸۹۶۲	جمع

مأخذ: براساس جدول ارائه شده توسط کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد از پایگاه داده‌های آمایش و بازگشت پناهندگان. (در ۸۳/۹/۱۱)

- حدود ۷۶۰۰۰ افغان به طور خودانگیخته بین دی‌ماه ۱۳۸۲ و آبان‌ماه ۱۳۸۳ به کشورشان بازگشته‌اند که اطلاعاتی در موردشان موجود نیست. این تعداد به علت فقدان داده‌های تفکیک شده، از میزان کل کاسته نشده است.
- اطلاعات تفکیک شده جهت بقیه جامعه موجود نیست.
- بانک اطلاعاتی پیمایش فاقد برخی داده‌هاست.

جدول ۶: پناهندگان افغان بر حسب تیپ شغلی (۸۳/۹/۱۱)

تیپ شغلی	تعداد	درصد
کارگر ساده	۲۱۰۷۳۹	۶۳/۲۲
کارگر ماهر	۳۳۷۹۳	۱۰/۱۴
کارگر نگهداری مزرعه/حیوان	۲۱۵۰۵	۶/۴۵
کارگر نیمه‌ماهر	۱۹۱۵۴	۵/۷۵

کارگر متفرقه	۱۴۱۲۰	۴/۲۴
صاحب تولیدی/خرده‌فروشی کوچک	۹۵۹۱	۲/۸۸
کارگر ساختمان	۸۸۹۴	۲/۶۷
بیکار	۵۶۲۲	۱/۶۹
دانش‌آموز	۴۱۸۳	۱/۲۵
صاحب تولیدی/خرده‌فروشی متوسط	۳۰۸۶	۰/۹۳
بازنشسته	۹۳۵	۰/۲۸
روحانی	۶۲۶	۰/۱۹
شاغل در کارهای دفتری	۳۷۱	۰/۱۱
معلم	۳۴۲	۰/۱۰
صاحب تولیدی / خرده‌فروشی بزرگ	۲۵۶	۰/۰۸
متخصص	۱۳۱	۰/۰۴
کل	۳۳۳۳۴۸	۱۰۰/۰۰

مأخذ: براساس جدول ارائه شده توسط کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد از پایگاه داده‌های آمایش و بازگشت پناهندگان.

- حدود ۷۶۰۰۰ افغان به طور خودانگیخته بین دیماه ۱۳۸۲ و آبانماه ۱۳۸۳ به کشورشان بازگشته‌اند که اطلاعاتی در موردشان موجود نیست. این تعداد به علت فقدان داده‌های تفکیک شده، از میزان کل کاسته نشده است.
- اطلاعات تفکیک شده جهت بقیه جامعه موجود نیست.
- بانک اطلاعاتی پیمایش فاقد برخی داده‌هاست.

۱-۲) مهاجران غیرپناهنده غیرمتعارف

حدود ۸۰۰۰۰ نفر نیروی کار غیرمتعارف دیگر (به استثنای پناهندگان افغان بدون اجازه کار) هم وجود دارند که عمدتاً از عراق (آن‌هایی که پناهنده نیستند)، پاکستان و بنگلادش به ایران آمده‌اند. برآورد می‌شود که حدود ۱۲۰۰۰ نفر بنگلادشی بدون مجوز در ایران کار می‌کنند که در تولید کفش و محصولات چرمی و شاید همانند افغان‌ها در مرغداری‌ها و کوره‌های آجرپزی به کار گماشته شده باشند. متأسفانه، به

غیر از اطلاعات فوق، داده دیگری در مورد مهاجران غیرپناهنده اما غیرمتعارف در ایران به دست نیامده است.*

۲) ارسال ارز از ایران توسط نیروی کار مهاجر

همان‌طور که ذکر شد، بُعد خانوارهای افغانی در ایران بسیار کوچک است. این نشان می‌دهد که تعداد زیادی از افغان‌ها تنها زندگی می‌کنند که احتمالاً به ایران آمده‌اند تا کار کنند و درآمدها را برای خانواده‌هایشان در افغانستان بفرستند. همچنین، در میان افغان‌ها و عراقی‌های مقیم ایران تعداد زنان کمتر از مردهاست. این امر باز به نوبه خود نشان می‌دهد که به احتمال قوی میزان قابل توجهی ارز از ایران به کشورهای مبدأ مهاجران ارسال می‌شود. متأسفانه، آمار دقیقی در مورد میزان وجوه ارسالی وجود ندارد. به عقیده مسئولین بانک مرکزی ایران، میزان خروج ارز توسط نیروهای کار خارجی در ایران حدود ۳۰۰ میلیون دلار است.* نیروهای کار افغانی و عراقی (و در ابعاد کوچکتر نیروی کار مهاجر از پاکستان، بنگلادش، ترکمنستان، تاجیکستان و جمهوری آذربایجان) اغلب از بازار سیاه ارز خارجی می‌خرند و به کشورهایشان می‌فرستند. مثلاً، کل پول‌های انتقال داده شده به افغانستان از طریق سیستم حواله‌دارها، یعنی سیستم صرافی‌های غیررسمی، است (Munzele Maimbo, 2003). بدین ترتیب، به دست دادن برآوردی دقیق از میزان ارز ارسالی به افغانستان از ایران تقریباً غیرممکن است. در مورد اتباع دیگر کشورها نیز همین مسأله مشکل‌ساز است. اگر فرض کنیم ۱ میلیون نیروی کار عراقی و افغانی در ایران وجود داشته باشد و هر نفر سالانه ۲۰۰ تا ۶۰۰ دلار آمریکا ارز به کشور متبوعش بازگرداند، به رقم ۲۰۰ تا ۶۰۰ میلیون دلار به عنوان کل سرمایه خروجی ناشی از نیروهای کار افغان و عراقی می‌رسیم، که بی‌شبهت به رقم تخمینی بانک مرکزی نیست.

۳) سیاست‌های دولت ایران در قبال مهاجران اسکان یافته در کشور

طبق ماده ۱۸۰ قانون برنامه سوم، شورای عالی هماهنگی اجرایی اتباع بیگانه مسئول سیاست‌گذاری در باب مهاجران اسکان یافته در کشور است (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۷۹). به نظر می‌رسد در حال حاضر برنامه و سیاست اصلی دولت ایران در قبال مهاجران خارجی به کشور (حداقل در مورد اتباع افغانستان)

* براساس مصاحبه با مدیر کل اشتغال اتباع خارجی، وزارت کار و امور اجتماعی.

** بر اساس اطلاعات غیررسمی کسب شده از مسئولان بانک مرکزی.

بازگرداندنشان است. در راستای این سیاست، همان‌طور که در جداول قسمت‌های پیشین نشان داده شد، تعداد قابل ملاحظه‌ای از مهاجران افغان تاکنون به کشورشان بازگردانده شده‌اند. اما، با توجه به مشکلات افغانستان و خو گرفتن برخی بخش‌های اقتصاد ایران به نیروی کار ارزان قیمت افغان، بعید نیست که این عده دوباره به ایران باز گردند (اگر که تا کنون باز نگشته باشند). متأسفانه، گاهی شنیده می‌شود تعدادی از اتباع افغان به طور غیرداوطلبانه بازگردانده شده‌اند، که به احتمال قوی هم بی‌ثمر است و هم موجب کم‌ارزش شدن خدمات انسانی کشور ایران در زمینه مساعدت به خیل پناهندگان و مهاجران.

۴) نتیجه‌گیری از وضع مهاجران در ایران

اطلاعات ذکر شده در این بخش اگر چه تصویر دقیقی از وضعیت اقتصادی - اجتماعی مهاجران در کشور به دست نمی‌دهد، اما کم و بیش نتیجه‌گیری کلی‌ای را در باب ارتباط مهاجرت به ایران و فقر ممکن می‌سازد. طی سال‌های گذشته، جمعیت قابل توجهی از مهاجران (از افغانستان و عراق به عنوان پناهنده و نیز از برخی دیگر نقاط به دنبال شغل) به دلایل اقتصادی، امنیتی و اجتماعی ایران را به عنوان کشور مقصد خود برگزیده‌اند. اطلاعات محدودی که در دست است نشان می‌دهد در میان این گروه تعداد مردان بیش از شمار زنان و بعد خانوار بسیار کوچک بوده است. همچنین، جمعیت فعال در میان آنان از درصد بسیار بالایی برخوردار بوده است که خود نشانگر استعداد بالقوه در زمینه اشتغال و درآمد است. اکثریت قریب به اتفاق مهاجران (حداقل میان افغان‌ها که اطلاعاتی در موردشان موجود است) بی‌سواد یا دارای حداقل تحصیلات بوده‌اند. در عین حال، در میان این مهاجران افرادی با تحصیلات بالا نیز مشاهده می‌شود. بررسی طبقات شغلی مهاجران (از افغانستان) نشان می‌دهد اکثر افراد این گروه در کارهای بدی و به احتمال قوی با دستمزدهای نسبتاً پایین مشغول بوده‌اند. افزون بر این، دقیقاً معلوم نیست آیا آن دسته از مهاجرانی که دارای تحصیلات عالی بوده‌اند موفق به احراز مشاغل با درآمد بالا شده‌اند یا خیر. در کل می‌توان حدس زد که هر چند مهاجران (افغان) به احتمال قوی امکان دست و پا کردن شغلی را در بازار کار ایران داشته‌اند، اما بر اساس پایه تحصیلات و مهارت‌هایشان و نیز امکانات و محدودیت‌های جامعه ایران درآمد و سرمایه قابل توجهی عایدشان نشده است. به علاوه، با توجه به این‌که بسیاری از آن‌ها مجبور به ارسال پول به کشورشان بوده‌اند (نظر به بعد خانوار ثبت شده در ایران، ساختار سنی و میزان ارز فرستاده شده)، وجوه دریافتیشان امکان‌هایی از فقر را به آن‌ها نداده است. هر چند آماری راجع به

توزیع جمعیتی (به غیر از تفکیک استانی که در این مقاله ذکر نشده است) در دست نیست، اما مشاهده بسیاری از شهرهای ایران حاکی از تجمع خیل مهاجران فقیر (به ویژه از افغانستان و نیز از عراق) در محله‌های نابسامان و فرودست است. همان‌طور که ذکر شد، هدف اصلی دولت ایران (به ویژه در مورد اتباع افغانستان) بازگرداندن مهاجران به کشورشان است. اما، با در نظر گرفتن شرایط موجود در کشورهای مبدأ مهاجران و همچنین نیاز برخی بخش‌های اقتصاد ایران به نیروی کار مهاجر، بعید به نظر می‌رسد تمهیدات دولت با همکاری سازمان‌های بین‌المللی از جمعیت مهاجران ساکن مناطق فرودست و فقیر به میزان قابل ملاحظه‌ای بکاهد. متأسفانه، تمرکز گزاف بر امر بازگرداندن مهاجران موجب بی‌توجهی به وضعیت خیل فقیران مهاجر موجود در شهرهای ایران شده است.

۵) مهاجرت ایرانیان به خارج از کشور

آمار دقیقی از تعداد ایرانیان مقیم در کشورهای خارجی موجود نیست (هرچند که در قسمت بعدی سعی می‌شود اطلاعات جسته‌گریخته موجود در هر صورت ارائه گردد). دامنه تخمین‌های غیر رسمی از ۳ تا ۷ میلیون نفر است. در پس مهاجرت به خارج این خیل عظیم ایرانی در ربع قرن گذشته دلایل قابل ملاحظه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی وجود دارد. جوامع ایرانی متعددی با توانایی‌های بسیار بالا در اروپا و آمریکای شمالی زندگی می‌کنند. در عین حال، تعداد قابل ملاحظه‌ای از نیروهای کار ایرانی غیرماهر و نیمه‌ماهر طی ۱۰ تا ۱۵ سال گذشته ایران را به قصد یافتن شغل بهتر - به خصوص در کشورهای خلیج فارس و ژاپن - ترک کرده‌اند. همچنین، تعداد چشمگیری از ایرانیان از طبقه‌های گوناگون اجتماعی و اقتصادی به عنوان پناهنده و پناهجو - به‌خصوص در کشورهای اروپا و آمریکا - اقامت گزیده‌اند. در کل، ایران طی دو دهه گذشته، به جرگه کشورهای پیوسته است که بیشترین شمار مهاجران تحصیل‌کرده، از جمله مدرسین دانشگاهی و متخصصان، را به خارج از کشور گسیل می‌دارند. گرچه پدیده فرار مغزها به دهه‌های پیش از انقلاب باز می‌گردد، اما آهنگ و گستره آن پس از انقلاب ابعاد تازه و نگران‌کننده‌ای یافته است. اطلاعات جسته‌گریخته در روزنامه‌های ایران (حیات نو اقتصادی، ۱۳۷۹؛ نوروز، ۱۳۸۰) حاکی از آن است که در سال‌های اخیر درصد کمی از دانشجویان ایرانی مشغول به تحصیل در خارج کشور قصد بازگشت به وطن داشته‌اند؛ یا برخی تحلیلگران سرمایه در گردش ایرانیان مقیم خارج از کشور را ده‌ها میلیارد دلار تخمین زده‌اند؛ و یا ارزش اقتصادی انتقال سرمایه‌های انسانی از ایران چندین میلیارد دلار برآورد می‌شود.

۵-۱) اشتغال ایرانیان در خارج از کشور

شواهد موجود حاکی از وجود تعداد زیادی ایرانی در اروپا است، ولی آمار دقیقی از آن‌ها موجود نیست. شاید رقم واقعی ایرانیان اسکان یافته در کشورهای اروپایی چیزی بین ۲۰۰ تا ۴۰۰ هزار نفر باشد. بسیاری از این ایرانیان در گذشته دانشجوی بوده‌اند، اما دیگر به ایران بازنگشته‌اند. بخش بزرگی هم متشکل از پناهندگان و پناهجویان است. در قسمت بعدی راجع به گروه اخیر صحبت خواهد شد.

تخمین زده می‌شود که حدود ۲۰۰۰۰۰ ایرانی در کشورهای عربی خلیج فارس اقامت دارند. برآورد تعداد ایرانیانی که در کویت، امارات متحده عربی و قطر زندگی می‌کنند به ترتیب ۷۰۰۰۰، ۵۰۰۰۰ و ۱۳۰۰۰ نفر است. در سال‌های اخیر دولت ایران در مورد برقراری مجدد ارتباط مهاجران ایرانی منطقه خلیج فارس با ایران فعالیت‌هایی انجام داده است. با توجه به سیاست اخیر کشورهای عربی خلیج فارس برای کاهش وابستگی به نیروهای کار غیرعرب، بسیاری از ساکنین ایرانی این کشورها فشار فزاینده‌ای را در زمینه بازگشت به کشور احساس کرده‌اند. از این رو، دولت ایران سعی دارد حقوق این مهاجران را از طریق مذاکره با کشورهای میزبان حفظ کند. ایرانیان برای ورود به کشورهای دیگر همسایه، ترکیه، به روایت نیاز ندارند. در نتیجه تعداد دقیق مهاجران به آن کشور معلوم نیست؛ هر چند می‌توان حدس زد که ترکیه برای ایرانیان جاذبه اقتصادی ندارد و اقامت نیروهای کار ایرانی در آن کشور اغلب موقتی است. در عین حال، ترکیه یکی از مقصدهای اولیه پناهندگان ایرانی است (بنگرید به قسمت مربوط به پناهندگان در این مقاله)*.

نیروی کار قانونی ایرانی در ژاپن ۳۵۰۰۰ نفر و نیروی کار غیر متعارف ۳۲۰۰ نفر ذکر شده است (سابقاً بین ۶۰۰۰۰ تا ۷۰۰۰۰ نیروی کار ایرانی در ژاپن وجود داشت). دولت ایران به منظور تغییر وضعیت گروه دوم به وضعیت قانونی با دولت ژاپن مذاکره کرده است. تاکنون دولت ژاپن به ۱۲۰۰ نفر از این گروه مدارک لازم را اعطا نموده است. اکنون دولت ایران برای اعزام منظم نیروی کار قراردادی به ژاپن با آن کشور وارد مذاکره شده است. همچنین، دولت ایران مشغول آماده کردن دوره‌های آموزش صنعتی به منظور اعزام نیروی کار ایرانی به ژاپن از طریق سازمان ژاپنی جیتکو است. این نیروهای کار قراردادی طی سال اول آموزشی‌شان در ژاپن حقوق خواهند گرفت و در سال‌های دوم و سوم در صنایع ژاپن فعال خواهند شد. حدود ۷۵۰ نفر از نیروهای قراردادی نیز در کره جنوبی هستند که با همکاری دولت ایران گسیل

* براساس مصاحبه با مدیر کل اشتغال خارج از کشور، وزارت کار و امور اجتماعی.

شده‌اند. ۳۲۰۰ نفر نیروی کار قانونی دیگر هم بدون کمک به این کشور رفته‌اند. (همان)

حدود ۶۷۰۰۰ مهاجر ایرانی در استرالیا وجود دارند. در میان این گروه، شمار مهاجرین غیرمتعارف اندک است. طی دو سال گذشته دولت ایران با دولت استرالیا جهت اعزام نیروی کار ایرانی به کشور اخیر دو قرارداد امضا کرده است. سه تیپ مختلف مهاجرین ایرانی برای رفتن به استرالیا در نظر گرفته شده است: کار و تفریح (۴۶۲) که به قصد بازدید سفر می‌کنند؛ موقت (۴۲۲) که فقط مختص پزشکان است؛ و گروهی (۴۵۶) که به منظور کارهای ضروری دیگر می‌روند. (همان)

کانادا یکی از مقصدهای اصلی مهاجران ایرانی در سال‌های اخیر بوده است. تنها در سال ۱۳۸۲ حدود ۳۶۰۰ ایرانی به کانادا مهاجرت کرده‌اند. این گروه ایرانی یا صاحب صلاحیت‌های بالایی بوده‌اند یا سرمایه‌ی قابل ملاحظه‌ای را با خود به ارمان برده‌اند. بنا بر آمار وزارت کار کانادا در سال ۱۳۸۱، دولت آن کشور مبلغ ۴۰۰۰۰۰۰۰ دلار کانادایی از بابت مهاجرت ایرانیان منتفع شده است. (همان)

در دهه‌های اخیر، آمریکا مقصد بیشترین تعداد ایرانیان مهاجر، به ویژه گروه‌های تحصیل‌کرده یا صاحب سرمایه، بوده است. طبق داده‌های سرشماری اخیر آمریکا، در سال ۱۳۷۹ (۲۰۰۰ میلادی) ایرانیان مقیم آن کشور با جمعیت تقریبی بین ۳۱۹۰۰۰ تا ۳۷۱۰۰۰ نفر (۱۰ درصد خطا) بخشی از رده‌های بالایی طبقات اجتماعی - سیاسی را تشکیل داده‌اند. شاخص‌های این موفقیت کسب پیشرفت‌های تحصیلی این گروه، سطح درآمد و سرمایه‌های آن‌هاست. درصد ایرانیان در سنین بالاتر از ۲۵ سال که دارای درجه کارشناسی یا عالی هستند برابر ۶۰/۱ درصد (در مقابل میانگین ۲۷/۵ درصد کل جامعه آمریکا) است؛ یعنی ایرانیان مقیم آمریکا از تحصیل‌کرده‌ترین گروه‌های قومی در آن کشور هستند. از این گذشته، درصد ایرانیان با درجه دکترا ۵ برابر میانگین دیگر ساکنان آمریکاست. این آمار برای هر دو جنسیت صحت دارد. به علاوه، میانگین درآمد سرانه ایرانیان مقیم آمریکا ۵۰ درصد بیشتر از میانگین کل جامعه آمریکا ذکر شده است (در مورد خانوار ۳۸ درصد بیشتر). درصد خانوارهای ایرانی در بازه درآمدی ۷۵۰۰۰-۹۹۹۹۹ دلار آمریکا ۱۲/۷ درصد (در برابر میانگین ۱۰/۲ درصدی در کل جامعه)، در بازه ۱۰۰۰۰۰ - ۱۴۹۰۰۰ دلار ۱۳/۷ درصد (در مقایسه با میانگین ۷/۷ درصدی کل جامعه)، و در بازه ۱۵۰۰۰۰ - ۱۹۹۹۹۹ دلار ۵/۶ درصد (در مقایسه با میانگین ۲/۲ درصدی کل جامعه) بوده است. درصد ایرانیان با درآمد بیشتر از ۲۰۰۰۰۰ دلار آمریکا ۳ برابر

متوسط ک ل ک شور اس ت.
 Summary File 4, U.S. بر اساس Mostashari and Khodamhosseini, 2004)
 *(2000 Census)

۲-۵) پناهجویان ایرانی

طبق آمار کمیساریای عالی پناهندگان (UNHCR, 2004c; UNHCR, 2004b) شمار ایرانیان متقاضی پناهندگی در کشورهای صنعتی، محاسبه شده میان سه ماهه آخر سال ۲۰۰۳ تا سه ماهه سوم سال ۲۰۰۴، جمعاً ۱۹۲۴۰ نفر بوده است. همچنین طی این دوره رتبه ایران به عنوان کشور گسیل‌کننده پناهندگان از جایگاه ۱۳ به ۷ صعود کرده است. در مجموع، طی سال میلادی ۲۰۰۳، ۳۵۸۳۱ تقاضای پناهندگی از سوی اتباع ایرانی در کلیه کشورها ثبت شده است. علاوه بر این، جمعیت پناهندگان ایرانی تعیین شده برحسب کشور مبدأ در آغاز سال ۲۰۰۳ میلادی ۱۳۷۹۴۸ نفر و در پایان سال ۱۳۲۴۸۱ نفر بوده است. کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد ۲۲۷۰۴ نفر از این متقاضیان را به شکلی تحت پوشش داشته است. همچنین، گفته می‌شود طی سال‌های گذشته ایرانیان یکی از ۵ گروه اصلی متقاضی پناهندگی در کشورهای سازمان همکاری و توسعه اقتصادی بوده‌اند و حدود ۲۵ درصدشان تحصیلات دانشگاهی داشته‌اند. (UNHCR, 2005; Carrington and Detragiache, 1998)

۲-۶) بازگشت ارز به کشور توسط ایرانیان مقیم خارج

آمار دقیقی از میزان بازگشت ارز به کشور از منبع مهاجران ایرانی در دست نیست. به عقیده مسئولان بانک مرکزی ایران، بازگشت ارز به کشور از ایرانیان مهاجر حدود ۱ میلیارد دلار است. البته این رقم تنها از روی حدس و گمان ارائه شده است. از آنجایی که بانک مرکزی نظامی برای تفکیک انواع حوالجات ندارد، محاسبه میزان پول ارسالی توسط ایرانیان خارج از کشور نیز مقدور نیست. به همین دلیل می‌توان تخمین‌های متفاوتی در این زمینه ارائه داد.

* منبع ذکر شده حاوی اطلاعات درباره جمعیت در دسترس ایرانیان مقیم آمریکا است. هرچند ممکن است در آن روش‌های کاملاً علمی به کار نرفته باشد، اما به هر حال تا حد زیادی در زمینه مقیاس‌ها روشنگری می‌کند. در هر صورت، تا زمانی که مطالعات بهتری در این زمینه انجام و منتشر نشود، کاربرد خود را خواهد داشت. همچنین، آمار ذکر شده در مورد دیگر کشورها به احتمال قوی حتی از این هم بیشتر بر اساس حدس و گمان است.

به عنوان نمونه، برخی میزان بازگشت ارز به کشور را از کشورهای حاشیه خلیج فارس به تنهایی ۲ میلیارد دلار آمریکا برآورد می‌کنند.* در راستای این برآورد، بازگشت ارز به ایران از کشورهای حاشیه خلیج فارس منبعی برای تامین سرمایه جهت واردات کالاهای قاچاق است. اما با توجه به اینکه بسیاری از کالاها (مانند بنزین و دارو) نیز از ایران به دیگر کشورها قاچاق می‌شوند، رقم فوق به احتمال قوی اغراق‌آمیز است.

میزان بازگشت ارز از طریق مهاجران ایرانی مقیم کشورهای اروپا و آمریکای شمالی به‌رغم توان مالی این مهاجران به احتمال قوی بسیار کم است. در مورد آمریکا، موانع قانونی در زمینه انتقال ارز به ایران وجود دارد. اما به نظر می‌آید دلیل اصلی ناچیز بودن این انتقالات اقامت طولانی ایرانیان (به همراه اعضای خانواده هسته‌ای و حتی گسترده) در کشورهای اروپا و آمریکای شمالی است. این گروه دلیلی برای ارسال وجوه به ایران ندارند. حتی محتمل است که مهاجرت ایرانیان به خارج از کشور موجب انتقال سرمایه‌های قابل توجهی به خارج از کشور شده باشد. این امر اصلاً دور از تصور نیست. به احتمال قوی منشأ بخشی از سرمایه هنگفت ایرانیان مقیم خارج، از خود ایران است.

در مقام نتیجه‌گیری، می‌توان ادعا کرد که سالانه حدود ۱ تا ۲ میلیارد دلار توسط نیروی کار ایرانی مهاجر (چه به صورت ارسال وجوه و چه به صورت جنس قاچاق) به ایران بازگردانده می‌شود. در عین حال، ممکن است مهاجران به همین اندازه ارز از ایران خارج کنند.

۷) سیاست‌ها و برنامه‌های دولت در زمینه مهاجرت نیروی کار ایرانی به خارج از کشور

۷-۱) اعزام نیروی کار ایرانی به خارج از کشور

قانون اساسی ایران کلاً بر نقش بخش دولتی در ایجاد کار مناسب برای عامه مردم تأکید دارد. ماده ۵۳ برنامه سوم بر مدیریت اعزام نیروهای کار از طریق مشارکت دولتی - خصوصی تأکید دارد (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۷۹). اداره کل توسعه اشتغال در خارج از کشور در وزارت کار و امور اجتماعی بدین منظور دایر شده است. همچنین سه اداره با نام‌های اداره مطالعات فنی و توانایی‌های نیروی کار،

* بر اساس مصاحبه با مدیرکل اشتغال خارج از کشور، وزارت کار و امور اجتماعی.

اداره مطالعات بین‌المللی بازار کار و اداره امور وابستگان کار تحت نظر وزارتخانه کار در زمینه‌های مرتبط با اشتغال در خارج از کشور فعال هستند.

ماده ۵۳ برنامه سوم همچنین ناظر بر تشکیل کمیته‌ای جهت ایجاد هماهنگی میان نهادها متشکل از ۶ وزیر است که مصوبات آن حکم قانون را دارند (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۷۹). این کمیته با همکاری وزارت امور خارجه نه تنها با اعزام نیروی کار ایرانی به خارج سرو کار دارد، بلکه موظف است به مسایل تمام ایرانیانی که در خارج از کشور کار می‌کنند بپردازد. وابستگان نیروی کار بدین منظور در تعدادی از سفارتخانه‌های ایران به کار گمارده شده‌اند. ماده ۱۹۸ قانون کار (ساعتی، ۱۳۷۹) در برگیرنده دستورالعمل‌های اصلی وابستگان کار است.

جهت اعزام نیروی کار ایرانی به خارج از کشور، ساختاری غیر متمرکز با تکیه بر فعالیت‌های بخش خصوصی در نظر گرفته شده است. در عین حال، مراکز خصوصی بین‌المللی کاریابی باید توسط وزارت کار و امور اجتماعی به ثبت برسند (این کار از زمستان ۱۳۸۲ آغاز شده است). وزارت کار و امور اجتماعی همچنین در شکل‌گیری صنفی این دفاتر بین‌المللی مساعدت می‌کند تا با همتاهایشان در کشورهای در یافت‌کننده نیروی کار بهتر ارتباط برقرار کنند و همچنین از کمک‌های فنی سازمان بین‌المللی کار (ILO) و سازمان بین‌المللی مهاجرت (IOM) بهره‌مند شوند. اولین انجمن صنفی ملی این دفاتر در اواسط سال ۱۳۸۳ تاسیس شده است. دولت انتظار دارد که این اتحادیه در مذاکرات دو جانبه نقش داشته باشد. مثلاً در تهیه یادداشت‌های تفاهم با آلمان، بلژیک و استرالیا، نقش این اتحادیه ملحوظ شده است. همچنین دولت ردیف بودجه‌ای جهت یاری به دفاتر بین‌المللی کاریابی در ایران از طریق فراهم آوردن نرم‌افزارها، سخت‌افزارها و دیگر حمایت‌ها تخصیص داده است.*

لیکن، علی‌رغم تلاش‌های مذکور، ایران همچنان فاقد سیاست جامع ملی برای مهاجرت نیروی کار است، هر چند که تمهیداتی در این زمینه به عمل آمده است. در بهمن ماه سال ۱۳۸۳ کمیسیون اجتماعی جلسه‌ای مشترک با چند تن از وزرا برگزار کرد. متعاقباً، کمیته‌ای متشکل از نمایندگان وزارت کار و امور اجتماعی (اداره کل توسعه اشتغال در خارج از کشور)، وزارت امور خارجه و وزارت امور اقتصاد و دارایی تشکیل شد تا پیشنویس سند سیاست مهاجرت نیروی کار را تهیه کند.

* بر اساس مصاحبه با مدیرکل اشتغال خارج از کشور، وزارت کار و امور اجتماعی.

۷-۲) برنامه‌های مربوط به ایرانیان مقیم خارج از کشور

تا چندی پیش، ستاد امور ایرانیان، که منشاء آن را باید دفتر متخصصین ایرانی واقع در نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد دانست، مسئول ایجاد ارتباط و کمک به بازگشت متخصصین ایرانی مقیم خارج کشور بود. فعالیت‌های دفتر امور متخصصین بیشتر به ایرانیان مقیم آمریکا معطوف بود، هر چند که در طرح توکن با همکاری برنامه عمران ملل متحد جهت بازگرداندن متخصصین ایرانی به منظور بازدیدهای کوتاه کاری نیز نقش داشت. پس از بسط رسالت این نهاد و انتخاب نام ستاد امور ایرانیان بر آن، پروژه‌های شناسایی ایرانیان در کشورهای مختلف، تشکیل سمینارها و ارتباط مجدد برخی از ایرانیان متخصص با موسسات مختلف ایرانی مد نظر قرار گرفت. از تمهیدات ستاد می‌توان به تلاش در جهت تغییر دیدگاه منفی نسبت به ایران میان شهروندان ایرانی مقیم خارج، ایجاد تسهیلات ویژه برای اخذ مجدد گذرنامه، و اعطای معافیت موقت به مشمولان نظام وظیفه مقیم خارج اشاره کرد.

نظر به این‌که برقراری ارتباط مجدد ایرانیان مقیم خارج به تلاش سازمان‌یافته‌تری نیاز دارد، تشکیل شورای عالی هماهنگی امور ایرانیان خارج از کشور در برنامه دولت قرار گرفته است. این شورا توسط رئیس جمهور رهبری می‌شود و اعضای اصلی آن شامل وزیر اطلاعات، وزیر امور خارجه، وزیر بازرگانی، وزیر کار و امور اجتماعی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و رئیس بانک مرکزی هستند. همچنین ۵ گروه کاری (هرکدام به سرپرستی وزیر مربوطه) به مسایل مختلف مهاجرین ایرانی می‌پردازند.

۸) نتیجه‌گیری از وضعیت ایرانیان مهاجر

بررسی آمارهای جسته‌گریخته موجود در باب ایرانیان مهاجر به خارج کشور در دهه‌های اخیر نشان می‌دهد که بسیاری از آن‌ها دارای تحصیلات، مهارت‌ها و سرمایه‌های قابل ملاحظه‌ای بوده‌اند. این بدان معنی است که این مهاجران کمتر به دلیل فقر و بیشتر به دلایل سیاسی و اجتماعی از کشور خارج شده‌اند. در عین حال خروج چنین جمعیت بزرگی از متخصصان و صاحبان سرمایه از ایران بی‌شک موجب گسترش فقر در کشور شده است. متأسفانه شواهد موجود حاکی از آن است که روند مهاجرت ایرانیان متخصص و صاحب سرمایه همچنان ادامه دارد (چه به‌عنوان پناهنده و چه به صورت مهاجر). گواهی نیز وجود ندارد که این افراد خیال بازگشت به کشور را در سر می‌پرورانند. افزون بر این، چون این مهاجران اکثراً با خانواده‌های خود دست به مهاجرت زده‌اند (یا بعداً خانواده‌های خود را از ایران خارج کرده‌اند)، وجوه

ارسالی‌شان به‌رغم استعداد نسبتاً بالا بسیار ناچیز است. برعکس شواهد موجود این حدس را تقویت می‌کند که مهاجران سرمایه‌قابل توجهی را از ایران خارج کرده‌اند و یا می‌کنند. همان‌طور که اشاره شد، دولت ایران سعی در ایجاد ارتباط مجدد میان این ایرانیان و کشور دارد. لیکن شواهد موجود حاکی از موفقیت چندانی نیستند. تعداد نه‌چندان کمی از ایرانیان نیز به دلیل احساس فقر نسبی برای یافتن شغل بهتر یا درآمد بالاتر راهی کشورهای دیگر شده‌اند (با اخذ اجازه کار، به صورت پناهنده و یا به طور غیرقانونی). محتمل است که خیل قابل ملاحظه‌ای از این گروه در شرایط مساعدی به سر نمی‌برند (حداقل این‌که در میان فقرای کشورهای میزبان قرار می‌گیرند). همچنین دقیقاً معلوم نیست که اقامت این گروه در خارج از کشور موجب ارتقای توانایی‌هایشان می‌شود یا خیر، که شاید در بازگشت به کشور موجب کاهش میزان فقر در خانواده‌شان شوند. البته شواهدی هم وجود ندارد که این عده مایل به بازگشت به کشور باشند. افزون بر این، به دلیل فقدان سازوکار مناسب انتقال وجوه، معلوم نیست این گروه چه میزان ارز به کشور ارسال می‌دارد. مهم‌تر از این، سازوکار نامناسب احتمالاً موجب از دست رفتن درصد قابل ملاحظه‌ای از وجوه ارسالی می‌شود. همچنین، با توجه به شواهد گریخته موجود، مقدار قابل ملاحظه‌ای از سرمایه‌های ارسالی به صورت کالای قاچاق وارد کشور می‌شود، که خود تنها موجب گسترش وابستگی و صدمه زدن به صنایع داخلی می‌شود و نه کاهش فقر.

۹) نتیجه‌گیری و پیشنهاد

۹-۱) مهاجران اسکان یافته در ایران

در طی مقاله ذکر شد که در مورد مهاجران اسکان یافته (به ویژه افغان‌ها و عراقی‌ها) در ایران، منشأ مهاجرت فقر نسبی و مطلق بوده است (براساس شرایط کشورهای همسایه). لیکن، هرچند که جابه‌جایی این مهاجران موجب رهایی آن‌ها از مصایب جنگ و بی‌خانمانی شده است، اما این خیل انبوه اکنون در میان سطوح فرودست و فقیر جامعه ایران قرار گرفته است. البته از یک سو وجوهی که این گروه به کشور خود ارسال می‌دارد موجب بهبود نسبی وضع خانواده‌های دریافت‌کننده می‌شود، ولی از سوی دیگر فقدان این گروه باعث می‌شود شرایط کاهش فقر در مولدشان پدید نیاید. تحصیلات بسیار بالاتر افغان‌ها در ایران در مقایسه با هموطنان مقیم کشورشان از یک سو مؤید این نظر است؛ از سوی دیگر، این شاخص ممکن است گواه این امر باشد که برای افغان‌های ساکن ایران فرصت‌های تحصیلی فراهم‌تر بوده است. در صورت

اخیر، مهاجرت این گروه آثار مثبتی برایشان داشته است که در صورت بازگشتشان می‌تواند برای افغانستان مفید واقع شود. در عین حال، هر چند صلاحیت‌های افغان‌های مقیم ایران در مقایسه با متوسط افغانستان در سطح بالاتری قرار دارد، اما از میانگین ایرانیان بسیار پایین‌تر است؛ که باز این امر، نشانگر فقر نسبی آن‌ها در جامعه میزبان است.

همان‌طور که ذکر شد، هدف اصلی برنامه‌های دولت ایران بازگرداندن مهاجران خارجی به موطنشان است. هر چند دلایل کافی، هم از دیدگاه ایران و هم از منظر افغانستان، در پس این برنامه‌ها وجود دارد، اما بی‌توجهی به آن‌ها به دلیل نیازهای بخش‌هایی از اقتصاد ایران به نیروی کار مهاجر (به ویژه افغان) و آماده نشدن شرایط بازگشت افغان‌ها موجب می‌شود که از یک سو تعداد کثیری از اتباع افغانستان ایران را به هیچ قیمت ترک نکنند و از سوی دیگر در صورت بازگردانده شدن به کشورشان مجدداً به ایران مراجعت کنند. پس می‌توان نتیجه گرفت که سیاست‌های دولت ایران در زمینه بازگرداندن مهاجران تنها از طریق برنامه‌های فقرزدایی در کشور که افغان‌ها را هم تحت پوشش قرار می‌دهد تکمیل می‌گردد. به ویژه، باید راهی یافت که برنامه‌های فقرزدایی و بهبود تحصیلات و مهارت‌ها از یک سو موجب ارتقای وضعیت افغان‌ها نیز بشود و از سوی دیگر پس از در نظر گرفتن نیازهای بازار کار هم ایران و هم افغانستان بیش از اندازه آن‌ها را در ماندن در ایران ترغیب نکند. این مسائل می‌بایست به شکلی مد نظر شورای عالی اجرایی امور اتباع بیگانه که نهادی میان وزارخانه‌های است قرار گیرد.

۹-۲) مهاجرت ایرانیان به خارج از کشور

به دلایل مختلف، شمار قابل ملاحظه‌ای از ایرانیان با اقدام به جلاي وطن کرده‌اند و یا مستعد ترک کشور هستند. بخش عمده‌ای از این گروه در زمره باصلاحیت‌ترین نیروهای کار ایران قرار دارند. در حقیقت، ایران جزو کشورهای رده بالایی است که دارای مشکل فرار مغزها هستند. همچنین، شواهد موجود حاکی از بازگشت اتباع متخصص ایرانی به کشور نیست. در مقابل، نیروی کم‌مهارت یا بی‌مهارت ایرانی کمتر امکان یافتن شغلی مناسب در خارج از کشور را می‌یابد. در مورد نخست، فرار مغزها بی‌شک موجب گسترش فقر در جامعه شده است. در مورد دوم، موانع مهاجرت موقت به خارج از کشور جهت یافتن کار مناسبی، که هم توانایی‌ها را ارتقا دهد و هم موجب انباشت سرمایه شود، به معنی عدم امکان کاهش فقر از طریق مهاجرت است. به سادگی می‌توان نتیجه گرفت که سیاست دولت می‌بایست ابتدا بر کاهش نرخ خروج ایرانیان صلاحیت‌دار متمرکز شود، زیرا این پدیده احتمالاً بیش از کل صادرات غیرنفتی برای کشور هزینه دارد. کاهش نرخ خروج ایرانیان صلاحیت‌دار کار آسانی نیست،

زیرا مجموعه‌ای از عوامل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی موجبات این پدیده را فراهم آورده‌اند. به علاوه، باید مطمئن شد که سیاست‌های کاهش‌دهنده فرار مغزها منجر به پیامد «از بین رفتن مغزها» نشود. بنابراین، سیاست دولت می‌بایست بر تمهیداتی تأکید کند که عوامل منفی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را کاهش می‌دهند. شاید نخستین گام شناسایی این عوامل باشد، اما به نحوی که عرصه سیاسی کشور را ترغیب به پذیرش و پرداختن به آن‌ها نماید. موضوع بسیار ساده این است که باید شرایطی فراهم آید تا افراد با صلاحیت مطمئن شوند در وطنشان محترم هستند و می‌توانند زندگی آبرومندانه‌ای برای خود دست و پا کنند.

همچنین، می‌بایست به برقراری ارتباط مجدد با افرادی که پیش از این ایران را ترک کرده‌اند توجه کرد. اخیراً شورای عالی هماهنگی امور ایرانیان خارج از کشور با اختیارات گسترده‌تر از ستاد امور ایرانیان که در گذشته فعال بوده است مسئولیت برقراری این ارتباط را به عهده گرفته است. متأسفانه تلاش‌های ستاد به نتایج مطلوب ملموسی نرسیده بود. در واقع بسیاری از عوامل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، که در وهله اول به فرار مغزها کمک کرده‌اند، اکنون نیز در هر برنامه ارتباط مجدد با ایرانیان مقیم خارج به عنوان مانع عمل می‌کنند. با این وجود، منافع بالقوه برنامه‌های بهبود یافته ارتباط مجدد نمی‌توانند کوچک باشند.

برنامه‌های کاهش نرخ مهاجرت متخصصان و ایجاد ارتباط با ایرانیان مقیم خارج کشور دارای دوره تکوین طولانی هستند. در کوتاه‌مدت، نمی‌توان از فواید فرستادن ایرانیان به خارج از کشور، به روش اداره شده، غافل ماند. اما طی اجرای این برنامه‌ها، باید اطمینان حاصل کرد که اقتصاد ایران از بارزترین نیروهای کار خود محروم نماند. به علاوه نیروی کاری که به خارج فرستاده می‌شود می‌بایست بتواند توانایی‌هایش را از طریق کار در کشورهای خارجی بالا ببرد تا به هنگام بازگشت انتقال مهارت صورت گیرد. واضح است که برنامه‌های اعزام نیروی کار باید طوری ترتیب داده شوند که موجب مهاجرت دائم اتباع ایرانی نگردند. در عین حال، باید واقف بود که مهاجرت انتخابی است برای افراد یا خانواده‌هایی که به دنبال معاش بهتر هستند. در طراحی سیاست‌ها باید یقین حاصل شود که شأن و حقوق مهاجران متعارف و غیرمتعارف - نیروی کار ماهر و غیرماهر، زنان و مردان - حفظ شود.

همان‌طور که اشاره شد، در حال حاضر دولت ایران برنامه‌هایی نسبتاً مناسبی در زمینه اعزام نیروی کار تدارک دیده است. اما دولت می‌بایست تلاش کند نظام جامعی با شرکت تمام وزارتخانه‌های مربوطه، جامعه مدنی، متخصصان کشور و سازمان‌های بین‌المللی بدین منظور بنیان گذاشته شود. البته به نظر می‌رسد که این مقوله در حال

حاضر با استقبال دولت روبروست. دولت ایران اکنون به دنبال تأسیس مراکزی برای تشکیل بانک‌های اطلاعاتی و مستندسازی است که به نیازهای مختلف مدیریت مهاجرت بپردازد. همچنین اخیراً پروژهای میان دولت ایران و سازمان بین‌المللی مهاجرت به منظور تأسیس آکادمی مهاجرت و پناهندگی صورت‌بندی شده است. می‌بایست در تأسیس این موسسه تسریع شود تا نیازهای مختلف تحقیق و آموزش با توجه به مسائل مهاجرت را به عهده گیرد. افزون بر این، تلاش‌ها برای امضای قراردادهای دوجانبه با کشورهای نیازمند نیروی کار مهاجر، برای اعزام کنترل‌شده نیروی کار و حفظ حقوق نیروی کار ایرانی، می‌بایست افزایش یابد.

هم اکنون امکان اندازه‌گیری میزان انتقالات ارزی توسط ایرانیان جلائی وطن کرده (و همچنین به وسیله نیروی کار خارجی در ایران) وجود ندارد. جهت نیل به این مقصود، می‌بایست روش‌های فعلی ارسال پول را رسمیت داد یا اصلاح کرد (که کار آسانی نیست ولی بسیار واجب است). علاوه بر این، برای بازگرداندن ارز به کشور باید فرصت‌ها، تسهیلات و روش‌های ابتکاری جدیدی در جهت جذب وجوه انتقالی توسط ایرانیان مهاجر به وجود آید تا جوابگویی نیازها و انتظارات آنها باشد.

۱. اداره امور اتباع و مهاجرین خارجی. (۱۳۸۳)، پایگاه اینترنتی به نشانی www.iranbafia.com، رؤیت شده در ۸۳/۱۰/۱۰.
۲. **حیات نو اقتصادی** [روزنامه]. (۱۳۷۹)، سال اول، شماره ۱۲۸، صفحه ۸.
۳. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی. (۱۳۷۹)، **قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی**، تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی.
۴. ساعتچی یزدی، حسین [به کوشش]. (۱۳۷۹)، **قانون کار**، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد.
۵. کمیساریای عالی پناهندگان. (۱۳۸۳ الف)، **جداول اکسل در مورد پناهندگان افغان بر اساس پایگاه‌های اطلاعاتی آمایش و بازگشت موجود در دفتر تهران**.
۶. کمیساریای عالی پناهندگان. (۱۳۸۳ ب)، **جداول اکسل در مورد پناهندگان عراقی در ایران بر اساس پایگاه‌های اطلاعاتی موجود در دفتر تهران**.
۷. **نوروز**. [روزنامه]. (۱۳۸۰)، شماره ۲۴، صفحه ۱۰.
8. Carrington, W.J. and Detragiache, E. (1998), "**How big is the brain drain?**" IMF Working Paper 98/102.
9. Harris, N. (2002), "**Thinking the Unthinkable: The Immigration Myth Exposed**", London: I.B. Tauris.
10. IOM. (2005), "**World Migration Report 2005**", Geneva: IOM.
11. Mostashari, A. and Khodamhosseini, A. (2004), "**An Overview of Socio-economic Characteristics of the Iranian-American Community Based on the 2000 Census**", MIT Iranian Studies Group Report.
12. Munzele Maimbo, S. (2003), "**The Money Exchange Dealers of Kabul: A Study of the Hawala System in Afghanistan**", World Bank Working Paper No. 13.
13. Russell, S. (1992), "**Migrant Remittance and Development**", International Migration, Vol. 30, No. 3-4: 267-287.
14. Sahlins, M. (1974), "**Stone Age Economics**", London: Tavistock.
15. Skeldon, R. (1990), "**Population Mobility in Developing Countries: A Reinterpretation**", London: Belhaven.
16. Skeldon, R. (2003), "**Migration and Poverty**", Presented at the Conference on African Migration and Urbanization in Comparative Perspective.
17. UNHCR. (2004a), "**Statistical Yearbook 2002**", Geneva: UNHCR.
18. UNHCR (2004b), "**2003 Global Refugee Trends**", Geneva: UNHCR.
19. UNHCR (2004c), "**Asylum Levels and Trends in Industrialized Countries, Q3**", Geneva: UNHCR [15 November].

20. UNHCR (2005), "UNHCR Global Report 2005", Geneva: UNHCR.